

در تخت پولاد

« ۹ »

در خصوص شفاعت

— چرا

— برای اینکه شرك غير از این معنائی ندارد که انسان غیر از خالق کسی دیگر را در عالم کون و فساد مؤثر بداند :

نجف آبادی — ما اگر غیر از خدا دیگری را مؤثر می دانیم نه برای این است که او را شريك خدا میدانیم بلکه او را مقرب درگاه خداوند و واسطه بین مخلوق و خالق می شماریم .

مرحوم سید فرمودند — آیا شما خیال می کنید اقوامی که حتی شغال را پرسیده اند این قدر بی فکر و سفیه بودند که خیال می کردند شغالها با خداوند در ایجاد آفرینش شركت داشته اند . بدیهی است آنها و تمام اقوام بت پرست و مشرك شغال یا هر حیوان دیگر را مابین خود و خدا قرار داده و جسمه ای سنگی را نماینده يك فرد ذی نفوذی میدانستند که مابین خدا و آنها واسطه بوده و همین عئیده رفته رفته آنها را به عبادت اصنام و ستایش حیوانات و پرستش مظاهر طبیعت کشانیده است .

مجدد الشریعه گفت — چرا راه دور برویم — در همین مملکت اسلامی ما رفته رفته آثار و ثنیت کامل ظاهر میشود و روز بروز هم ترقی میکند قطعاً در صدر اسلام در نفوس مردم حس احترام و تعظیم و تجلیلی نسبت بصاحب شریعت اسلامی موجود بوده است و البته حق هم بوده است زیرا او هادی و مبموت از طرف خداوند و نجات دهنده ما از لوث شرك و خرافات بوده است . بعد این حس تعظیم و تجلیل برای خلفای او که حقا چون مروج شریعت و مفسر آن بودند و با اعمال افعال و اقوال خود ارکان دیانت را استوار کردند در نفوس پیدا شد رفته رفته این حس نسبت باولاد آنها و اولاد اولاد آنها و بستگان آن ها پیدا شد بطوریکه امروز هر کس عماله سبز یا سیاه بر سر گذاشته و خویشتمن را از اعقاب آنها می داند برای خود حق هر گونه احترام و حق هر گونه تحکم

و استفاده قائل شده ولو اینکه تامغز سر در منجلاب فساد و مناهسی شرعیه
 قرو رفته باشد از این هم بالاتر من از آقای نجف آبادی می‌پرسم در يك دهكده
 ایران هست که امامزاده‌ای مدفوی نباشد و دريك شهر ایران هست که چندین
 بقعه و بارگاه باسم امامزاده وجود نداشته باشد و اگر از روی احصائیه دقیق
 صورت امامزاده‌های ایران را جمع‌آوری کنند تحقیقاً بیش از بیست و سی
 هزار خواهد بود. آیا دوازده امام چقدر اولاد داشتند. اگر ما اولاد آنها
 و اولاد اولاد آنها و حتی احفاد آنها را هم جمع بز نیم بقدر مقابر و بقاع ایران
 نمیشود در صورتیکه از طرف دیگر میدانیم که چون ائمه اطهار غالباً یا در
 عراق و یا حجاز بوده‌اند خانواده آنها نیز همانجا بوده و هیچکدام در ایران
 فوت نکرده و شاید از این سی هزار امامزاده حقیقتاً چندین نفر آنها نیز
 بیشتر صحت نداشته باشد. پس این مقابر را چه درست کرده‌مان حس‌شرك
 و بت پرستی که در طبیعت بشری مخمر است و دائماً میل دارد بیک چیز ظاهری
 توسل نماید و آنرا هم فرمود برای استفاده از نفوس ضعیفه تهیه کرده‌اند. ..
 باین قدر هم قناعت نکرده‌ایم هر سقاخانه‌ای را مظهر اعجاز و کرامات قرار
 داده‌ایم و مردم برای آنجا نذورات می‌پسندند. باز از این قدم فراتر گذاشته
 و درختهای سالخورده و حتی بعضی چشمه سارها را نظر کرده و مظهر تجلی
 خداوند دانسته حاجت خود را از آنها می‌خواهیم و بباستن کهنه و نذورات
 زیاد آنها را قادر بر رفع حوائج بشر دانسته و برای خداوندشريك قائل شده‌ایم.
 مگر بت پرستها که ما آنها را ملامت می‌کنیم و عقول و نفوس آنها را پست و کوچک
 می‌شماریم غیر از کارها، نیکه ما کرده‌ایم میکنند.

حضرت سید فرمودند - ما بیش از آنها شایسته نکوهش هستیم زیرا آنها
 يك کتاب آسمانی مانند قرآن که سراسر بر ضدشرك و بت پرستی و بر ضد شفاء
 است نداشتند عجیب‌تر از همه این است که ما کسانی را شفیع خود قرار می-
 دهیم که خود آنها بر ضد شفاعت بوده و بما سمرشق خدا پرستی و توحید داده‌اند.
 سید نجف آبادی گفت - گمان نمی‌کنم اینطور باشد زیرا آنچه از اخبار
 معصومین در دست ما هست ما را به شفاعت ائمه امیدوار نموده و به تولا و
 تبری تشویق کرده و آن را جزء ارکان مذهب جمعی قرار داده‌اند و اگر
 ملاحظه می‌فرمائید در مقابل استدلال حضرت آقا هنوز نمیتوانم تسلیم شوم
 برای این است که این فکر شفاعت بوسیله اخبار بما تلقین شده است تشویق
 از زیارت و ذکر مصیبت تمام اخباریست که از معصومین به ما رسیده است و

اگر غیر از این بود معنی تولا و تبری که جزء مذهب جعفری است برای چه بوده .

مرحوم سید فرمودند - مسئله تولا و تبری را بعد صحبت میکنم ولی قبلاً از شما می‌پرسم آیا در میان معصومین و پیشوایان ما دین کدامیک مقدم و از همه افضل و قول او معتبر است .

سید نجف آبادی - البته شأن مانیت که نسبت به اشخاصیکه همه نور واحد هستند تفضیل قائل شویم .

مرحوم سید - بطور نمی‌توانیم تفضیل قائل شویم - آیا ما برای چه امامان را دوست داشته و آنها را پیشوای خود میدانیم .

- برای اینکه آنان را مروج دیانت حضرت ختمی مرتبت و پشتیبان شریعت اسلامی میدانیم .

- پس باید شارع دیانت اسلام که همه اینها خود را مروج شریعت او دانسته و افتخار انتساب بدورا دارند و احیاناً خویش را عبد محمد میخوانند بر همه معصومین مقدم باشد .

- البته اینطور است .

- در میان اقوال حضرت پیغمبر آیا احادیث بیشتر معتبر است یا قرآن .

- البته قرآن .

- احسن برای اینکه اولاً قرآن کلام الله است و ثانیاً اگر در احادیث منسوب به پیغمبر شبهه یا احتمالی موجود باشد که از ایشان صادر نشده است در صدور قرآن و نسبت آن به خداوند این شبهه موجود نیست آیا بدین حقیقت شرعی ایمان دارید - امیدوارم اذعان داشته باشید زیرا وظیفه هر مسلمان اطاعت از نصوص قرآنی است . در این صورت مروری باین آیات شریفه بفرمائید :

۱ - من یعمل سواً یجز به ولا یجد له من دون الله ولیاً ولا نصیراً .

(سوره نساء آیه ۱۲۳)

۲ - من ذالذی یشفع عند الله باذنه (سوره - آیه ۲۵۵)

۳ - فما تنفعهم شفاعة الشافعیین (سوره ۷۴ آیه ۴۹)

۴ - لیس لهر من دونه ولی ولا شفیع . (سوره انعام آیه ۵۱)

۵ - مال للظالمین من حمیم ولا شفیع یطاع اسوره غافر آیه ۱۸)

۶ - و اتقوا یوماً لا تجری نفس عن نفس شیئاً ولا یقبل منه شفاعة ولا یؤخذ

منها عدل ولا هم ينصرون (سوره بقره آیه ۴۸)

۷ - و يعبدون من دون الله مالا يضرهم ولا ينفعهم و يقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله . . . سبحانه و تعالی عما یشرکون (سوره یونس آیه ۱۸)

۸ - اما اتخذوا من دون الله شفعاء . . . قل الله اشفاعه جمیعاً له ملك السموات والارض (سوره هاء ۴۳ و ۴۴)

آیه‌ای دیگر نیز هست که من در ذهن حاضر ندارم و همه آنها مشعر است بر اینکه جز اراده خداوند چیزی در دست او تأثیر ندارد خداوند مرجع همه امور است و همه نشان میدهد که مشرکین اصنام را وسیله تقرب و شفاعت قرار میدادند. ز فحوای این آیات بخوبی بره‌یآید که هر نوع داخله‌ای و توسلی نوعی شرک است .

پس چنانکه ملاحظه می‌کنید یصرهای متعددی در قرآن هست که مخالف با شفاعت است . اگر فقط يك آیه بود می‌توانستیم آن را حمل بر مفهوم ظاهری نکرده و تأویلش کنیم ولی این آیات متعدد بمناسبت های مختلفه و در سوره‌های متعدد است و هر يك از آنها مؤید یکدیگرند .

سید نجف آبادی گفت سرطاهراً امر چنین است ولی پس مسئله تولا و تبری که ما از ایام طفولیت جزء فروع دین میخواندیم و بعد که بزرگ شدیم باخبار پیشماری راجع به محبت اهل بیت از قبیل (ولایت علی ابن ابی طالب حصنی فمن دخل فی حصنی امن من عذابی) مواجه شدیم که آن عقیده اولیه ما را تقویت نموده چیست . « بیهوده سخن بدین درازی » نمی‌شود فکر کرد که تمام این اخبار جعل و دروغ است .

مرحوم سید فرمودند - اولاً یگانه دستورالعمل و کتاب مسلمین قرآن است هر چیزی با آن مطابقت کند صحیح و هر چه مخالف آن باشد غلط است اخبار و احادیث در صورتی صحیح است که یا مؤید آیات قرآن و با اقل مفسر آنها باشد . آیا این مطلب صحیح است و جزء عقاید اولیه هر مسلمانی هست و میزان فقاہت فقها و علماء دین همین اصل هست یا نیست .

نجف آبادی - البتہ صحیح است و کسی منکر آن نیست .

مرحوم سید - وقتی قرآن بما می‌گوید شفاعت نیست و مطابق آیه «فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یردہن بعمل مثقال ذرة شرّاً یرہ » اعمال خوب و بد انسان بدون پاداش و کیفر نخواهد ماند و دیگر هیچ شرطی بر این حکم مطلق و کلی تخصیص و استثنائی وارد نمی‌کند . اگر شما مسلمان هستید و تابع

قرآن دیگر نباید در جستجوی صحت و سقم اخبار دیگر بر آید .

بعد از تقریر این موضوع حالا بپردازیم به مسئله دوم که شما دومرتبه آنرا برخ ماکشیده‌اید و آن مسئله تولا و تبری یعنی محبت به خانواده رسالت و تنفر از دشمنان و مخالفین ائمه . من نه تنها منکر این دو اصل نیستم بلکه همان طوریکه در ایام طغولیت بشما آموخته‌اند معتقدم که از اصول مذهب جمع‌ریست ولی مردم معنی تولا و تبری را هنوز نفهمیده‌اند .

سید نجف آبادی گفت - اگر مردم همه چیز را نفهمیده باشند حقیقت تولا و تبری را خوب درک کرده‌اند . سید فرمودند - برای اینکه بفهمیم آیا مردم حقیقت تولا و تبری را فهمیده‌اند خوب است مقدمتاً در حقیقت معنی دوستی و دشمنی صحبت کنیم - آیا میدانید انسان چرا دوست میدارد و بچند نوع ممکن است دوست داشته باشد .

- البته اگر شما بیان بفرمائید بهتر است .

بسیار خوب انسان ممکن است اشخاص و اشیاء را دوست داشته باشد و ممکن است از اشخاص و یا اشیاء متنفر باشد ولی هیچیک از آنها بدون علت نیست زیرا هیچ چیزی در دنیا بدون علت موجود نیست . محبتی که انسان نسبت به اشیاء دارد بابت آن اشیاء يك سنخ ملایمت و موافقتی با یکی از حواس انسان داشته باشد . مثلاً شما خورش فسنجان را دوست میدارید و بنده آبگوشت را برای این است که خورش فسنجان بقوه ذائقه شما ملایم تر است و آبگوشت بقوه ذائقه من .

شما از خواندن آوازی که با صدای خوش و الحان موسیقی صحیح توأم باشد خوشتان می‌آید ولی از صدای بدی که از اوزان موسیقی دور باشد متنفرید برای اینکه آهنگ موسیقی پرده‌های گوش شما را نوازش کرده و در مغز شما رؤیابها و خاطرات زیبا حادث می‌کند و دومی چون ناملایم است پرده صماخ شما را متأذی میکند . مغز شما که در اصوات عادت به تنظیم معینی گرفته است هر وقت صدائی از صورت آن تنظیم خارج شود اثر بدی می‌کند و بهمین شکل تمام میل و رغبت یا تنفر و انزجار شخصی از اشیاء مربوط بیکی از قوای خمسه است یا اینکه خود موضوع تأثیر خاصی ندارد ولی ملازم است با چیز دیگری که آن چیز در وجود شخص تأثیر خوب و یا تأثیر نامطبوع دارد در این صورت از روی ملازمه عین آن تأثیر به نفس موضوع سرایت میدهد و این خود بحث مفصلی دارد که از موضوع ما خارج است - بپردازیم به محبت یا تنفر انسان

از انسان . چرا ما فلان شخص را دوست میداریم .

همه یکصد گفتند برای اینکه آدم خوبی است .

مرحوم سید تپسی کرده و گفتند سقزیه را به این سادگی و ابهام و کلیت نمی‌شود حل کرد .

اولا - يك نوع محبت هست که برای بقا و نسل در انسان پیدا می‌شود و آن تمایل غریزی بین دو جنس زن و مرد است در این امر کلی هم بواسطه علل مختلف و فراوان فلان - مرد ممکن است از فلان زن خوشش بیاید و از دیگری بدش . چون این قسمت از محبت انسان از موضوع بحث خارج است اجازه بدهید از آنهم صرف نظر کنیم .

- البته ،

- يك سنخ دیگر محبتی در انسان هست که متوجه مادر و خواهر و برادر و پدر و فرزندان است .

منشأ این محبت البته باز عاطفه غریزی است که در اغلب حیوانات هست ولی غالباً محدود است به محبت مادر به فرزندان آنهم تا وقتی که به سن رشد و کمال نرسیده‌اند ولی در انسان دایره این محبت وسیع‌تر است و دوام آنهم بیشتر است و البته يك علت بزرگ آنرا باید در حب ذات جستجو کرد - انسان به کسان نزدیک خود يك نحو اعتماد و تقابلی دارد و هر يك دیگری را تکیه‌گاه خود در حوادث زندگی می‌کنند . يك علت دیگر آن کشش خون و تقارب و ملایمتی است که بین مزاج و افکار آنها موجود است و يك قسمت دیگر هم مربوط به عادت و خوی گرفتن بایکدیگر است از عهد کوچکی .

مجدد الشریعه - این قسمت هم از موضوع ما خارج است زیرا هیچگونه قرابتی بین ما و ائمه اطهار نیست بر فرض هم باشد بقدری زمان مابین ما و آنها فاصله انداخته است که ممکن نیست آنرا علت محبت قرار داد زیرا همانطوری که فواصل نسبی هر قدر زیادتر باشد علاقه انسان کمتر است همانطور هر قدر فاصله زمان و مکان مابین او و خویشانش بیشتر باشد بهمان نسبت علاقه کم می‌شود تا محو شود .

مرحوم سید - احسنه پس می‌ماند محبتی که انسان نسبت به اشخاص بیگانه پیدا می‌کند .

حال این شخص بیگانه‌ای که انسان به او علاقه پیدا می‌کند یا آدم
وجیه و جمیلی است که انسان از حسن خلقت او خوشش می‌آید همانطوری
که از آواز خوب خوشش می‌آید یا از تماشای يك باغ مصفائی لذت می‌برد.
آیا محبت ما نسبت به اهل بیت رسالت در این ردیف است .

مجدالشریعه - البته خیر، برای اینکه ما آنها را ندیده‌ایم و هیچگونه
تصوری هم از شکل و هیئت آنها در مخیله ما موجود نیست و علاوه بر همه
آنها بيك شکل نبوده‌اند و انسان هم نمی‌تواند در آن واحد صد و دویست
شکل و هیئت انسانی را ببیند .

شیخ حسن قمی - علاوه بر این خوش آمدن و دوست داشتن هیکل و یا
چشم و ابروی کسی که تأثیر در عقاید و دیانت او نخواهد داشت اگر فرضاً
حضرت امیرالمؤمنین (ع) خیلی زیبا بود بطوری که حتی یهود و نصاری یا کفار
هم او را زیبا می‌دانستند و زیبایی اندام ایشان را دوست می‌داشتند مستلزم این
نبود که آنها ایمان آورده و آنوقت با وجود ایمان مطابق حدیث :

« ولاية علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی »
داخل حصن خداوند شده باشند و بالنتیجه معاف از بازخواست روز جزا
گردند .

مرحوم سید فرمودند - احسنت هر دو آقایان مقصود مرا درك و خوب
بیان کردید . مقصود من این است که شقوق مختلفه محبت افراد انسان را به
یکدیگر بیان کنیم تا معلوم شود مقصود از محبت اهل بیت چیست .

انسان ممکن است يك شخص بیگانه‌ای را دوست بدارد برای اینکه
خیلی آدم خوش مشرب و خوش محضر و خوش معاشرت است یا دیگری را
دوست بدارد بواسطه اینکه دارای فضایل قنوت و همت و جوانمردی است و
بدرد دوستان خود می‌خورد یا اینکه کسی را دوست بدارد که می‌داند مرد
صدیق و امینی است و می‌تواند به او از هر حیث اطمینان پیدا کند و خلاصه
انسان نسبت به معاصرین خود به اندازه‌ای که ممکن است از آنان منتفع یا
جانم از آنان منتفع شود علاقه پیدا کند . آیا محبت ما نسبت به خانواده
نبوت از این قبیل است .

مجدالشریعه - خیر زیرا آنها در عصر ما نیستند و با ما معاشرت نمی-
کنند و نفعی از دوستی آنها عاید انسان نمی‌شود .

نجف آبادی - چرا ممکن نیست نفعی از آنها عاید ما شود؟ دزبورتی که مقرب در گاه خداوند باشند ممکن است بدوستان خود نفعی برسانند. مجدالشریعه گفت - این موضوع باز می‌گردد به مسئله شفاعت و آقا تقریباً آن بحث را خاتمه داده و ثابت کردند که شفاعت مخالف موازین عقلیه و شرعیه است .

مرحوم سید - علاوه بر این ما در اینجا می‌خواهیم این موضوع را بحث کنیم که آیا دوست داشتن آنها مستلزم جلب نفع است یا اینکه خیال جلب نفع مستلزم دوست داشتن آنها باید باشد . زیرا شما اینطور مدعی هستید که انسان باید آنها را دوست داشته باشد تا از عذاب خداوند ایمن باشد و اینطور مدعی نبودید که چون آنها را از عذاب خداوند معاف خواهند کرد پس ما باید آنها را دوست داشته باشیم .

سید نجف آبادی - نفهمیدم فرق آنها چیست .

سید - فرق خیلی واضح است مثلاً شما می‌گوئید محبت علی علت این می‌شود که خداوند آن شخص را در رحمت خود وارد سازد . پس محبت علی علت و انتفاع شخصی معلول واقع می‌شود ولی اگر علی را برای جلب نفع دوست داشته باشید جلب نفع علت و محبت علی معلول واقع می‌شود علاوه بر این اگر به امید جلب نفع انسان کسی را دوست بدارد که دیگر منتی کردن آن کس ندارد . شما اگر کسی را بدون ریب و ریسا دوست داشتید مستحق پاداش هستید ولی اگر او را برای این دوست داشتید که مثلاً صد تومان به شما بدهد اولاً او را دوست نداشته‌اید بلکه صد تومان را دوست داشته‌اید و ثانیاً هر وقتی که صد تومان گیر شما آمد دوستی هم تمام شده است .

نجف آبادی - تصدیق می‌کنم که نباید دوستی و تولای ما تحت این عنوان باشد .

مرحوم سید - پس اینطور نتیجه می‌گیریم که ما حضرت امام حسین را برای قد و قامت و چشم و ابرویش دوست نداریم زیرا او را ندیده‌ایم و بر فرض هم دیده بودیم این نوع دوستی شایسته مقام وی و سزاوار آن نیست که جزء اصول مذهب باشد و ایشان را برای خوش معاشرتی یا سایر مزایایی که در دوستان دنیوی هست دوست نمی‌داریم زیرا اولاً در زمان ما نیستند تماماً از آن خصایص بهره‌مند شویم . ثانیاً این نحو از دوست داشتن هم کوچکتر

از آن است که مورد توجه خداوند باشد .

پس فقط يك سنخ دوست داشتن باقی می ماند و آن از قبیل تجلیل و تعظیمی است که انسان نسبت به رجال تاریخی دنیا دارد . مثلاً اگر نادرشاه یا شاه عباس صفوی را تجلیل می کنید آیا از نوع تجلیلی است که از ترس یا از راه طمع به ظل السلطان می کنید .
- البته خیر .

بلکه نوع تعظیم و تجلیل شما به شخص آنها یا جلال و طمطراق آنها نیست بلکه نسبت به مزایای آنهاست اگر نادرشاه را دوست می دارید شجاعت و لیاقت لشکرکشی او را دوست می دارید و اگر اینجا نشسته اید و هر وقت اسم شاه عباس می آید او را بخوبی و ثنا و ذکر خیر یاد می کنید برای اعمال بزرگ خیریه و سیاسی است که در بسط امن و عدالت و تشویق صنعتگر و تاجر کرده .

پس دوستی ما نسبت به خانواده رسالت که آنها شما جزء فروع دین می دانید و بنده آنها جزء اصول مذهب جعفری می دانم باید روی اساس ستایش اخلاق و صفات و رفتار آنها باشد .

ما اگر امیرالمؤمنین را دوست می داریم برای این است که آن حضرت را اشجع و اتقی و از هدصیحانه رسول می دانیم .

اگر حضرت حسین را دوست می داریم برای اینست که او را شخص باتقوائی می دانیم که بقدر سرسوزن از شریعت جدش تخطی نکرده بود ثانیاً برای اینکه شجاع و رشید بود . ثالثاً مناعت و بلندی همتش را می ستائیم که او را مقابل ظلم و سلطنت ناحقه بنی امیه به مقاومت و مخالفت وادار کرد . او را فداکار می دانیم زیرا در راه عدالت و شریعت و مقاومت با استبداد و زندقه یزید هستی خود و خانواده اش را فدا کرد .

رابعاً همانطوری که برضد ظالم قیام کرد بهمان درجه حامی ضعفا و مظلومین بود . خامساً سخی و کریم و عطوف و رؤف بود . خلاصه چون در اینجا مقصود ذکر فضائل و مکارم امیرالمؤمنین یا حسین بن علی نیست طول و تفصیل نمی دهم ولی خیال می کنم محبتی که شایسته آنهاست و محبتی که خداوند آنها حصن حصین خود می گوید و محبتی که جزء فروع دین است باید از این قبیل باشد یعنی با تمام خصائص و صفات و افعال آنها که تماماً مشتق از مکارم و فضائل اخلاقی آنهاست دوست داشته و طیباً دوست دارندگان

آنها را دوست داریم .

ببارة آخری آنها را برای واجد بودن این مزایا و صفات صفاتی که در همه افراد بشر نیست و اگر بود دنیا همان بهشت موعود می شد باید دوست داشته باشیم . می دانم آقای نجف آبادی اعتراضی به این نظریه من ندارد .

نجف آبادی با يك لهجه محجوب و پر از حشمناسی جواب داد تمام فرمایشات شما عین حقیقت است .

سید فرمود - پس دنباله موضوع را رها نکنیم شما اگر خربزه گر گاب را دوست داشته باشید آیا برای این است که آنرا در طاقچه اطاق گذاشته تماشا کنید .

- و اگر مثلاً از برك خراسان خوشتان می آید آیا برای این است که آنرا مثلاً تکه تکه کرده و با پلو مخلوط نمائید .

- خیر برك خراسان را اگر دوست داشته باشیم برای این است که از آن قما درست کرده و در زمستان بپوشیم پس اگر صفتی را دوست داشته باشیم باید برای این باشد که خودمان در درجه اول به آن صفت متخلق شویم یعنی اگر شما در کسی قوه نطق و بلاغت را دیدید و این مزیت را دوست داشتید میخواهید خودتان واجد همان مزیت باشید و اگر میل و شوق خیلی زیاد باشد آیا سعی نمی کنید بوسیله تمرین و مطالعه خطیب فصیحی بشوید و اگر با آن سعی و کوشش خطیب فصیح درجه اول نشدید اقل درجه دوم و سوم نخواهید شد .
- البته اینطور است .

- پس وقتی شما حسین بن علی را حقیقه دوست داشتید و مخصوصاً او را برای فضایل او دوست داشتید معلوم میشود آن فضایل را با دیده اعجاب و تحسین نگاه کرده و میل دارید خودتان اگر تمام آن فضایل را نداشته باشید لااقل سهم بزرگی از آن داشته باشید و بنابراین سعی خواهید کرد که حسین بن علی را سرمشق خود قرار داده و از آن فضایل و ملکات پیروی کنید در این صورت محبت حسین بن علی حصن خداوند است و هر کس در آن حصن داخل شد از عذاب و قهر خداوندی محفوظ خواهد شد و بنابر این تولا را برای این جزء اصول مذهب قرار داده اند .
ادامه دارد